

ای رز جادویی! به قلمپر خوش اومدی. مرسی که بعد از کلی در به دری و پاسکاری و اینا، دعوت این روباه بیچاره رو پذیرفتی و قبول کردی که روی قلمپر بشینی. دی

سلام. مچکرم.

همین جا معذرت میخوام اگه بعضی از جوابام بیش از حدی که حوصله ی خوانندگان باشه طولانیه.

اول هم اومدم بگم قلم رو از گیاهان میسازن و واقعا که، دیدم قلمش پره. اگر جای پر از بال پیکسی ها استفاده بشه، میپذیرم که به صنعت قلم سازیتون ادامه بدین. ولی در هر حال روش نمیشینم من!

#وراجی_بی_دلیل

بطور مفصل خودت رو به بیننده های خوب توی خونه معرفی کن.

سلام ملت. خوبین؟ خوشین؟ خونواده خوبین؟ خب من در حال حاضر هرچی تو ذهنم بیاد تایپ میکنم، امیدوارم سرتون خورده نشه و اعصابتون خرد نشه. هیر وی گو.

اول که خوندم خودتو معرفی کن، شروع به صحبت راجع به رز ویزلی کردم. بعد پاکش کردم. نه که خیلی فرق کنه. ولی خب، فک کنم منظور معرفی مشخصات این شخصیت حقیقیه باشه.

انی ویز...

سارا هستم. متولد فروردین 77، ینی هجده سال تمام. اصفهانی هستم و اصفهان به دنیا اومدم و اصفهان زندگی میکنم شواهد و قرائن نشون میده احتمالش هست همین اصفهان هم بمیرم تهش و جم نخورم! :))

امسال هم کنکور دادم که مسلما همه مطلعین. دی

رشته م تجربی بود، یعنی تجربی هست. کنکور تجربی هم دادم. الان هم دانشجوی پزشکی اصفهان هستم.

رنگ مورد علاقه مم زرده. :همر

رودولف و ویلبرت همیشه دوس داشتن این سوال رو زود بپرسن. دی ، منم همین کارو میکنم. به جز رز ویزلی، شناسه ی دیگه ای داشتی؟ آگه آره، بگو بدونیم. دی

شناسه ای که بمونه ایفا و فعالیت کنه خیر. شناسه گذری که یه مدت خیلی کوتاه باشه چرا. یه دونه داشتم. که در واقع انقد گذری بوده که حساب نمیشه.

پس فکر کنم جواب سوالت نه باشه.

اولین باری که پستت خورد به سایت جادوگران، کی بود؟ چی شد که پات به اینجا باز شد؟ خودت با پای خودت اومدی؟ یا کسی بهت پیشنهاد کرد بیای اینجا؟

با پای خودم اومدن که با پای خودم اومدم. من اول راهنمایی بودم، اون موقع و اون سن خیلی همچین کسی نبود جز خودم که بخواد سایت معرفی کنه و این صحبتا.

ولی به جون شما، از وقتی دیدم این سوال پرسیده شده تالا دارم فکر میکنم. یادم نمیاد چی شده پام باز شد. ☺

رز ویزلی... چرا رز ویزلی؟! چرا مثلا درخت بید کتک زن رو انتخاب نکردی؟ چی باعث شد که یه ویزلی نظرت رو جلب کنه؟ ایده ی گیاه جادویی بودنش از کجا اومد؟

رز ویزلی... چراش اینکه من یه شخصیت پرت برداشتم. شخصیتش دست خودم بود، رفتم هافل. مرگخوار شدم و هر بلایی میخواستم سرش آوردم و نیازی به رعایت چارچوب و قوانین داستان های هری پاتر برای کاراکترم نداشتم و خب وقتی عضو شدم اون قدر با جو ایفا آشنا نبودم که به شخصیت های خیلی خیلی پرت هم فکر کنم. یا شخصیت های خلاقانه ای مث بید کتک زن!

در مورد بید کتک زن، قبل از این مدت غیبتم، به چند نفر از بچه ها گفتم. که اگه برگشتم و شخصیتمو گرفته بودن، میرم بید کتک زن میشم. حتی وقتی برگشتم، اون اول برگشتم حس گم و گور شدن میکردم، تو فکر بودم برم بید کتک زن شم! خعلی سوژه بود، یه عالمه ایده هم داشتم برای اجراش. ولی دلم نیومد رز رو ول کنم و اصلا نمیتونسم. پس بیخیال شدم و در نهایت هم تونستم مجددا خودمو جا بندازم تو شرایط و پیدا بشم. بعدشم که دیگه رولینگ لطف کرد واس ما نمایشنامه داد و رز رو زدشت و پت کرد، منم دیگه مصر شدم که چارچنگولی نجاتش بدم و نگهش دارم. خلاصه! :))

ایده ی گیاه جادویی بودنش مثل خیلی از ایده های سایت از چت باکس شروع شد، اون موقع دافنه گرین گرس شناسه داشت و خب ما دو تا گیاه بودیم بین مرگخوارا. بعد به مرور توی پست های خودم و دیگران هی شاخ و برگ دار شد قضیه ش. یعنی خب همه میدونین که شکل گیری شخصیت توی ایفای نقش چطوره. یه جریانه. که میشه توش غرق شد و یهو دید یه شخصیتی داری که دلت میخواد تغییر شناسه بدی. یا اینکه موج سواری میکنی روی جریان، کنترلت میکنی، شکلش میدی و بدون ایده ی قبلی، خودت و جریان پیش میری و مرحله مرحله ساخته میشی. این حالت دومه که باعث میشه آدم به شناسه ش احساس تعلق کنه. که نخواد عوضش کنه. که بید کتک زن وسوسه کننده باشه اما دلت نیاد. تک تک جنبه های این شخصیت با خودت با هم بزرگ شدن. با هم ساخته شدن. با کمک چندین نفر که بدون هماهنگی هم بوده ساخته شدن.

از این نظره که ایفای نقش یه جای بی نظیره!

من واقعاً برام سواله. اونطور که در نگاه اول به نظر میاد، رز ویزلی لابد یه دختر بچه‌ی اهل گریفیندور و عضو محفل ققنوسه. اما در حقیقت اینطور نیست. تو به جای اینکه مثل تموم ویزلی‌ها، گریفیندوری و محفل‌باشی، هافلپافی و مرگخوار هستی. چرا؟ چطوری میشه که اینجوری میشه؟ چرا خلاف راه ویزلی‌ها رو رفتی؟ به نظرت این کار خوبیه؟!

خب راستشو بخوای من که خیلی قوانین ایفای نقش رو نمیشناختم که من صرفاً میدونستم از همون اول که بسیار دلم میخواد مرگخوار بشم. یکی از بچه‌های هافل منو دعوت کرد هافل، ولی خب با اینکه با تئوری اسلترین اومده بودم تو سایت، گروه پرت و شناخته نشده‌ی هافلپاف برام بسیار اغوا کننده بود. پشیمون نیستم. اصلاً. یعنی برگردم عقب، همین هافل و همین مرگخواریت! مرگخوار بودن که قبلاً هم گفتم... شاید دلیلش فرار از کلیشه بود. شاید اشتباه میکنم.

و در مورد کار خوب بودن... من کلاً با اینکه کی راه متفاوت بره خیلی موافقم. یعنی به نظرم خیلی حیفه که مداوم همه‌ی ما هرچند هم برای بعضیامون کم، تهش یه سری چیزا دست و پامونو بسته!

اوایل عضویت رو با الان مقایسه کن. چقدر تفاوت می‌بینی؟ از هر لحاظی.

والی چه سوال خوبی! ویب:

تفاوت خیلی میبینم توی فعالیتیم. و توی شخصیتیم حتی. چه رز ویزلی و چه سارا. مثلاً، اعضای قدیمی‌ای که منو از اول عضویت دیدن میدونن، من خیلی فعال بودم. روزانه این تا پست میزدم، چت باکس رو کلاً گرفته بودم و این صحبتاً. یکی از دلایلو خودم این میدونم اون موقع یه حالت آزادی خاصی توی شخصیتیم داشتم که نمیدونم کی... ولی بخشیشو از دست دادم. این آزادی خاص که میگم یعنی اینکه حس میکردم "هیچی" هیچ اشکالی نداره. اگه اشتباه کنم مثلاً. یه حالت اعتماد به نفس که بهم آزادی میداد. یعنی میدونم که اگر سارای الان عضو میشد، هیچ وقت اینی که هست نمیشد توی سایت و به جای خاصی نمی رسید. نمیتونست اونقدری سایت رو بشناسه و باهاش یکی بشه که به خودش اجازه بده که پیشنهاد مدیریت رو بپذیره. توی رول نویسی انقد که الان تغییر کرده نسبت به اوایل عضویت پیشرفتی نمیکرد. من بیشتر خودمو ابراز میکردم. خیلی هم حرف میزدم.

این حرفیه که گاهی لرد میزنه. به مرگخوارا، یا به کسی که بیرسه. چندین و چند بار توی نقدا، یا پستای تاپیک صحبت انجمن خصوصی مرگخوارا این جمله رو خوندم. این که وقتی فک کنیم نکنه پست بد شه لذتی نمی بریم. وقتی بترسیم و خودمونو آزاد نذاریم به جایی نمیرسیم.

یعنی میخوام بهتون بگم که من هرچی دارم از اون آزادی و راحتی دارم! یعنی میخوام بهتون بگم رفقا من نمونه عینی ام و لرد هم حرفش خفته و راس میگه خب! دی

اون موقع که تازه عضو شده بودی، کیا بهت کمک کردن که جا بیفتی و با جو و اتمسفر سایت آشنا بشی؟ اصلاً کسی کمکت کرد؟ یا خودت بطور خودجوش پله‌های ترقی رو یکی‌یکی طی کردی؟

خب... اول اینو بگم که میدونم مصاحبه قبلی نگفتم. من اوت بودم. کلاً نمیدونسم سایت ایفای نقش داره. صرفاً دیدم اون گوشه اسم کاراکتر رو نوشته تو ملت آنلین و وقتی پروفایلشونو باز میکنم توش یه بخشی به نام معرفی شخصیت داره. اینم بگم، خیلی رفتم توی ویرایش ویژگی‌های فردی چیزی پیدا نکردم! ((

پخ دادم از لرد پرسیدم، و همون طور که قبلاً هم گفتم از تازه وارد دیگه ای که شناسه ی اسکورپیوس مالفوی رو داشت، و این دو نفر به من گفتن چطور عضو ایفای نقش شم.

توی ایفای نقش... اول از تالار هافل پست زدند شروع کردم که اون زمان ناظرین گلش، کینگزلی شکلبوت و روفوس اسکریم جیور بودن که کینگزلی نیستش الان. البته یه شناسه جدید ساخت ولی فعالیت نکرد. انی وی. این دو ناظر پستای درون تالار منو نقد میکردن و پستای برون تالار هم که لرد زحمتشونو میکشید! ((

پس اگه قرار باشه از کسی تشکر کنم برای آشناییم با جو رول نویسی و غیره، از لرد ولدمورت و اعضای یاریگر اون وقت هافلپاف تشکر میکنم! (((

وقتی که درهای سایت برای اولین بار به روت باز شد و دیدی که از هر دوران جادویی‌ای شخصیت پیدا میشه و همگی زنده و سُر و مُر و گنده و دسته‌دسته کنار همدیگه نشستن، از مرلین کبیر گرفته تا امثال خودت و هوگو ویزلی... تعجب نکردی؟ آخه من تا یه ماه برام سوال بود که چرا ولدمورت زنده‌س؟ چرا جیمز و تدی از ریش دامبلدور آویزونن؟ توئم از این چراها توی ذهنت بوجود اومد یا نه؟

اینو قبلاً هم گفتم. نمیدونم چرا این قضیه به ذهن من نرسید. شاید چون که عادت به خوندن پستا داشتم. یه عادت عجیبی داشتم. ولی وقتی رول زدند بیشتر و بیشتر شد و موتور پست زنی بیش فعالم روشن شد، یه جوری بود انگار کم و بیش میدونسم جریان چیه! که البته. توی خیلی از اولین پستا این حرکت رایج تازه واردی که از کاراکترهای کتاب به جای سایت استفاده میکردم رو داشتم مسلماً.

تا حالا به سرت زده رز رو ول کنی و بری سراغ یه شخصیت دیگه؟

گفتم، بید کتک زن. که خب رفع شد! (((

"مولتی اکانت". این کلمه تا حالا تو رو وسوسه کرده؟ فکر اینکه حالِ ملت رو بگیری یا حتی اینکه بری ببینی تو گروه‌های دیگه چی میگذره... وسوسه‌ت نکرده؟

دروغ که نداریم. آره. مخصوصاً اوایل عضویتیم. قبل از آشناییم با جو، قبل از دوست یافتن و توی اون دوره ی غریبی کردن، به فکر اسلیترین بودم باز. شناسه هم ساختم که اصن کلاً برم اسلی. اما خب... اینم بحمدالله رفع شد و موندگار شدم!

هاگ تابستونی ۹۲... به عنوان یه گریفیندوری اعتراف کنم که اون دوره انصافاً گریفیندور تعداد اعضااش خیلی بیشتر از بقیه‌ی گروه‌ها بود. (گرفیا حرف نباشه! :دی) ولی این وسط، تو تقریباً همیشه گفت تنها نماینده‌ی هافلپاف بودی و تک و تنها برای گروهت مدام ۳۰ می‌گرفتی و جالب اینجاست که خسته هم نمیشدی، بزنم به تخته! یه پشتکار کاملاً هافلپافانه رو دیدم ازت. انگیزه و هدف خاصی داشتی؟ شوآف مثلاً؟ :دی ، جدا از شوخی، جالبه برام. آدم ناامید میشه وقتی که می‌بینی کسی همراهیش نمیکنه.

این سوال درجا منو یاد لرد انداخت مجدداً. همون موقع یه بحثی پیش اومده بود که در حال صحبت بودیم. بعد من یه نامی بردم از اینکه داشتم تکلیف فلان کلاس رو مینوشتم. تعجب کرد و اینا.

اون موقع گفتم الانم میگم... لذت میبردم! تکالیفی که ازشون لذت میبردم رو انجام میدادم، و باید بگم هاگوارتز خیلی خوبی بود برام! بحث قهرمانی در میون نبود. هافلپاف 99 درصد گروه آخر بود و خب... من صرفاً پست میخوندم. میخندیدم. فسفر خرج میکردم و می نوشتم!

بهترین هاگی که شرکت کردی کدوم بوده و چرا؟!

جدای از هاگی که بالا گفتم و لذت فوق العاده خاص خودشو داشت و حال داد، میتونم هاگوارتز اول بعد از عضویت رو نام ببرم. ندید بدید بودم که هیچی: همر، ترم زمستانی بود، جمعیت شرکت کننده ها خیلی کم، هافل هم تهش قهرمان شد. و خب شاید برای این دوش دارم که اولین باری بود که یه چیز غیر انجمن های عادی ایفا رو دیدم.

از سیستم گروهبندی فعلی راضی هستی؟ سیستم سابق چی؟ همونی که تازه وارد میاد و آزادانه گروهش رو انتخاب میکنه.

من از افرادی بودم که رف دعوا که سیستم قبلی عوض بشه! :(((

البته سیستم فعلی هم به میل خود طرف توجه میکنه. پیشنهاد خود من این بود که مثل پاترمور تست بگیریم. ولی خب سخت بود و میدونسم که احتمالاً شدنی نیس. پس باید بگم از وضعیت فعلی راضی ام.

چرا رفتم دعوا؟ بابا متوجه نیسین هافل چه شکلی بود اون زمان! :((((

رز ویزلی ای که من میشناسم خیلی آدم خونسرد و مهربون و مثبتیه. ولی کیه که نقطه‌ی جوش نداشته باشه؟ بگو ببینم، تا حالا شده یکی (توی سایت) بره روی اعصابت یا ناراحت کنه و توئم دلت بخواد کیبوردت رو از پهنا بکنی تو حلقش؟ چرا؟ پنهون نکن خواهشاً، چراش رو هم از چراغلی نمی‌پرسیم، از خود خودت می‌پرسیم. :دی

خب... رز ویزلی آدم خونسردی نیست. سارا هم آدم خونسردی نیست. آدمیه که خیلی واسه همه چی زیادی غصه میخوره و از طرف دیگه واسه چیزای شاد هم یهویی شاد میشه خیلی. اما به شدت سعی میکنم مثبت باشه و خیلی هم شنیده که مهربون هست. و اما اصل سوال. آره پیش اومده! نه که با کسی دعوا کنم یا اختلاف نظر داشته باشم و دلم بخواد بکشمش. ولی بعضی از رفتارای توی سایت که در واقع ربطی هم به

من نداشته شده که انقدر اعصابمو خرد کنه که منفجر شم و بگم بابااااا مگه بقیه اعضا آدم نیستن؟ اینکه اعضای قدیمی خودشونو خفن بگیرن برای تازه واردا مثلاً نمونه ای ازشه. در نتیجه خودم بسیار سعی میکنم تازه وارد ها رو وارد جریان کنم. اما متأسفانه تازه واردا خیلیاشون مٲ ماهی میمونن، یهو لیز میخورن میرن و غیب میشن! :)))

شویه سوال قبلی ولی کمی متفاوت. تا حالا با کسی درگیری داشتی؟ اگه آره، دلش چي بود؟ با کی درگیر شدی؟ کی زد؟ کی خورد؟ بعدش چي شد؟ راستشو بگو ها. این صندلی ای که روش نشستی صندلی هوشمندیه، اگه راستشو نگي یهویی داغ میشه. :همر:

خیر، جز یه نفر که اوایل عضویت پخ میداد فحش میداد و دقیق هم نمیشناختمش حتی، خیر! :دی

یه مدت سایت رو ول کردی و رفتی سراغ درس و کنکور. توی این مدت دلت تنگ نشد؟ یه ذره چي؟ مثلاً اندازه ی نخود؟ توی این غیبت، به جز درس مشغول چه فعالیت های دیگه ای بودی؟ حالا چه واقعی و چه مجازی.

دلتنگی که... خیلی. یعنی میدونین، جادوگران خیلی نقش مهمی داشته و داره توی زندگی من. خودش، اعضاش، جوش. اوایل رفتم که انقد جای خالیشو حس میکردم که نمیدونسم چه کنم :)))

ولی بد نشدا، مجبور شدم جاشو با درس پر کنم!

ولی خب من کنکوری غیر طبیعی ای بودم. روزانه فیلم و سریال میدیدم، گوشی هم که کلا نمیشه از زندگی من حذفش کنی.

اما سایت... یه بار رودولف اومد به من گف "فهمیدم چرا رفتی. مٲ منی. بیس چاری سایتی!".

وقتی خونه باشم، و برق باشه و اینترنت هم باشه، هی میام آن میشم میرم تا پایین صفه و میرم. یعنی نمیدونم چرا! :)))

این اواخر، یه چند باری اومدم چٲ باکس پیام دادم. باید همین جا اعتراف کنم که مداوم چٲ باکس رو به شکل لینک تنها باز میکردم و پیاماتونو میخوندم. با تیکه هاتون میخندیدم و بعضی وقتا هم از بعضی حرفا شاخ در می آوردم. خوشبختانه پشت سرم حرف نزدین! :همر

نمیدونم، اسمشو چي میشه گذاشت؟ شاید اون یکی دو بار اولی که سر زدم یهو باعث شد دیگه نتونم پیام. شاید خسته بودم. هرچی.

ولی خب این قضیه بد هم نشد، شناختنتون بعد از برگشتن رو آسون تر کرد یه کم! :)))

ولی امسال برگشتی و فوراً هم مدیر شدی. خودت درخواست دادی که به جمع مدیرا اضافه بشی یا مدیرا چند گالیون گذاشتن تو جیب و درِ گوشی بهت گفتن بیا؟!

نه خودم که درخواست ندادم. و وقتی هم لینی اومد پیشنهادشو داد و اینا، اولش یه مقدار مردد بودم و بهش هم گفتم که من دقیق نمیدونم باید چه کنم و کلا باید آموزش هم بدی مقادیری! اونم گف باشه و گف به نظرش اتفاقاً پیش بر میام و میتونم مدیر خوبی باشم و اینا. منم گفتم باشه. خیر آقا. گالیون هم در کار نبود. نه تنها قبلش، بلکه بعدشم یه بار بحث جایزه شد، بهم گفتن دسترسیت جایزه! خلاصه که ما شبا یه کاسه شیر میخوریم و میخوابیم فقط. قرص نانمون رو هم میبخشیم به اعضا :)))

جمع مدیرا رو چطور می بینی؟ روابطتون با همدیگه چطوریه؟

جمع مدیرا رو بسیار متفاوت با تصور اول عضویتیم و بسیار خوب میبینم! با همه شون خوبم حقیقتاً، از مصاحبت با همه شون لذت میبرم و به نظرم جو خوبه و در عین اینکه کارا پیش میره، بسیار جو دوست داشتنی ای هست. اصلاً این سایت مگه همین نیس؟

اونطور که فهمیدم، ظاهراً برای سال جدید برنامه های تفریحی متنوعی توی آستین دارین. یه کمیش رو میشه اسپویل کنی برامون؟ دی

خب... من الان رفتم با همکارِ بالدارم یه مشورتی کردیم...و به این نتیجه رسیدیم که بیام و بگم که "این تقریباً مثل سورپرایزه و نباید افشا کنم!" :همر

لینی: - -:-"

حالا که هنوز بحث در مورد مدیریت، اینم در میون بذارم. یه زمانی فعالیت با شناسه های ساختگی یا غیر هری پاتری جرم نبود. بعدش تا حدودی جرم شناخته شد و خیلی خیلی محدود شد و شرایط خاص می طلبید. ولی الان مدتی که کاملاً ممنوع شده. یه فکری نمی خوانین به حال این قضیه بکنین؟ چون به نظرم وجود شخصیت هایی، حتی انگشت شمار، توی دنیای هری پاتر میتونه تنوع جالبی ایجاد کنه. نظر خودت چیه؟

خب راستش عمرشناسه ی من که به اون قضیه قد نمیده ولی خب برام تعریف کردن دیگه. برنامه ای که فعلاً براش نداریم جز اضافه شدن کارکتر های فیلم فنتستیک بیست. آینده رو نمیدونم.

نظر خود من در حال حاضر، مخالفه. من نظم فعلی ایفای نقش رو دوست دارم. یه جوری نظم در عین بی نظمی. به نظرم همین الان هم اعضای ایفای نقش در واقع کاراکتر های ساختگی ان! خود منو نگا کن!

اما این ساختگی بودن یه چارچوبی داره که جریان بیش از حد تحمل من هرج و مرج نشه. البته میگم. نظر شخصی خودمه. نظر سایر مدیرا، نظر اعضا، و اینا رو نمیگم. شخص خودم. یعنی... میتونم بگم این دو جمله ای که گفتم حتماً بین اون جمله هایی که اگه چنین بحثی بین مدیرا مطرح بشه بیانسون میکنم.

محفل ققنوس. به نظرت چرا این خونه‌ی سفید و دوست‌داشتنی چندان فعالیت از اعضاش سر نمی‌زنه؟
مشکل چیه؟ کجای کار می‌لنگه؟ پیشنهادی داری براش؟

بازم می‌خوام نظر خودمو به عنوان یه عضو بیان کنم و به عنوان نماینده‌ی ای از مدیریت حرف نمی‌زنم. نظر من اینه که محفل ققنوس چیزی به اسم ثبات رو کم داره. اعضای جدیدی که میرن محفل نمیتونن موندگار شن راحت. منم هیچوقت محفلی نبودم. شاید مطلع نیستم از جو محفل.

اما... در حال حاضر، من و لینی امیدواریم که دامبلدور جدیدمون بتونه فعالیت رو به این جبهه برگردونه.

نظرت رو درباره‌ی این افراد بگو:

آلبوس دامبلدور: شناخت چندان از ایشون ندارم. ولی به سبک خودشون بهشون اعتماد کامل میکنم
(:همر) و امیدوارم محفل ققنوس رو زنده کنن!

لرد ولدمورت: شوخیه؟ نگنجد آقا! نگنجد توی دو سه جمله! (:)) ارباب از افراد موثر در زندگی من هستن و بودن، یکی از دلایلی ان که من اینجا هستم، که میدونم هرچی بشه برمیگردم! دیالوگوی لردو من توی زندگی روزمره به افراد حقیقی میگم، تهشم میگم اینو یکی از آشنای مجازیم گفته. شما تصور کنین که وقتی طرف فضول باشه و بگه از کجا و من بگم یه سایت ایفای نقش هری پاتری و بگه خب کی هست و من بگم لرد ولدمورت... قیافه‌ها دیدنی! (:))

ویولت بودلر: ویولت بودلر... ویولت بودلر. خب... این بشر برای من تعجب بر انگیزه، نمیدونم، حس میکنم توی این دو سال یه کمی عوض شده که شاید بخشایی از تغییراگه واسه خودم اتفاق بیفته احتمالش هست تغییر موردعلاقه‌م نباشه. در کل بخوام نظرمو بگم میتونم بگم که یکی از اعضایی که توانایی کمک به سایت رو داره. و خب خودشم که... میشناسمش و گهگاهی هم بیرون سایت یه دو کلمه صحبت میکنیم. یکی دو مورد قبل از رفتن همون دو سال پیش و اینا کلا کارم لنگ بوده تو زندگی، کمک نموده! از همین تریبون تشکر کنم.

تد ریموس لوپین: خب من اخیرا افتخار آشنایی بیشتر با تدی رو پیدا کردم. باید بگم ازش میترسیدم! ولی خب آدم بسیار فرندلی و خوبیه، و خوشالم که به مدیریت اضافه شد که اسبابی شد برای شناختنش!

لینی وارنر: لینی وارنر! (:)))) لینی وارنر خب یکی از اولین کسانی بود که من توی سایت شناختم و تونستم اسم "دوست مجازی جادوگران" رو روش بذارم. خلاصه که میتونم بگم از افرادی که شش ساله

دوستم باش به لطف سایت، اخیرا هم که با هم تصمیم مملکتی میگیریم: همر. خوشالم که میشناسمت پیکسی، مرسی!

رودولف لسترنج: رودولف... رودولف از افرادی که بعد از رفتن من جا افتاده و قبل رفتن نمیشناختمش، ولی خوشالم که الان میشناسمش و خب خیلی راحت میتونم بگم از دوستانه الان! خب رودولف حقیقتا کسیه که من میتونم اسم دوست و آدم قابل اتکا رو... خب همین الان پشت صحنه پیام داد و بی دلیل بدون اینکه بفهمه "دقیقا" دارم چی مینویسم در کنار حرف زدن باهاش، تهدیدم کرد. خلاصه که...داشتم میگفتم که ازش متنفرم! ☺

هکتور دگورث گرنجر: یکی دیگه از افرادی که قبل از اینکه برم نمیشناختم. ولی تونستم بعد برگشتن باش ارتباط برقرار کنم. خوشالم که الان توی سایت. ضمن اینکه یه دوست کوچولویی داره، از همین تریبون اعلام میکنم که کوفتش بشه! :))

باروفیو: هاااا... این بشر رو باز خیلی از نزدیک شاید نشناسم، ولی خب به عنوان آدم بسیار خلاق میشناسمش. یه ذره هم قبلنا میترسیدم ازش، هنوزم میترسم. کمتر. :((((

آریانا دامبلدور: هافلیه! :))) مجددا به عنوان آدم خلاق ازش یاد میکنم. و فک میکنم آدم پر انرژی ایه.

هری پاتر (irmtfan): شناخت بنده از ایشون در حد یه پست توی گفتگو با مدیران، خوندن پستای قدیمی، و اسم و لقبشونه! نظری نمیتونم بدم! ولی میتونم تشکر کنم واسه اینکه جادوگرانو مدیونشیم خلاصه :))

پنج نفر از اعضای سایت رو به دلخواه انتخاب کن و هر کدوم رو با یه شکلک توصیف کن.

رودولف: yroll: ریگولوس بلک: yconfuse: یوآن: ysmug: هکتور: دی

لینی: biganeh:

عناوین زیر رو به کی اختصاص میدی؟

بهترین طنزنویس تاریخ: خیلی سخته... نمیدونم. ولی فک میکنم کسی که باهاش بیشتر خندیدم مورفین گانت باشه.

بهترین طنزنویس زنده‌ی فعلی: اینم سخته. لادیسلاو و آریانا رو دوست دارم.

جا داره اینجا از وندلین شگفت انگیز هم یادی بکنم که یستای طنزشو دوست داشتم!

بهترین جدی‌نویس تاریخ: خیلی فن جدی نبودم و نیستم. دستی هم نداشتم. پس با اجازه این تیکه رو آمیت میکنم.

بهترین جدی نویسنده ی فعلی: بگی کدوم پست جدی روت اثر گذاشته، یه پست لرده که لینک میدم. اما در کل حقیقتاً مجدداً فک کنم بعد از اشاره ای به تد ریچموس لویین از دست سوالت فرار کنم.

بهترین نویسنده‌ی فعلی در هردو سبک: بابااااا چه سوا لاییه خب... هرچی میرم پایین تر سخ میشه. فک کنم که با توجه به میزان فعالیت افراد توی هر دوسبک و نوشته هاشون، باید بین جیمز و ویولت یکی رو انتخاب کنم با توجه به فعالیت تابستونشون. اما دقیقاً فعالان حال حاضر؟ جدی نویس های زیادی نمیبینم.

بهترین نویسندہی تاریخ در ہردو سبک: این یکیو کہ دیگہ اصن نمیتونم 😊

طنز رو بیشتر می‌پسندی یا جدی؟ سبک تلفیقی رو چطور می‌بینی؟

خودم طنز. باهاش راحت. مثل جریان اون موجه و موج سواری که گفتما... واسه طنز هم میتونم بگمش! سبک تلفیقی رو راسش زیاد دوست ندارم.

همین چند وقت پیش اما یه پستی وسط ماموریت مرگخواران زدم نه طنز شد نه جدی. ولی دوش داشتم!

الگویی تو نویسنده‌گی داشتی؟ یا داری؟ کسی بوده که هر وقت رول می‌زده، توئم با کله پیری رولش رو بخونی؟

الگو یی اینکه مثلا سعی کنم مٹ کسی بنویسم؟ نه. پیش اومده که سعی کنم قدرت تفکر یه نفرو یاد بگیرم وقتی با خوندن پستش خیلی حال کردم. یی بینم چطوری اینجوری شد. خارج سایت چرا. خارج سایت مدت ها بررسی کردم نسل جوان رو، و طنز امیر علی نویان و جدی شرمین نادری و پوریا آذربایجانی رو دوست داشتم. البته از افراد کتاب دار و منتشر شده.

تا حالا با کسی رقابت یا کل کل داشتی سر اینکه کی بهتر می نویسه؟ یا اهل این بچه بازی نیستی؟ دی
مطمئن نیستم که من هم اسم این کارو بذارم بچه بازی یا نه. ولی در هر حال، خیر. نشده.

بین رولات، کدوما رو بیشتر از بقیه دوس داری؟ لینکش فراموش نشه. دی

دقیق نمیدونم که دلیلش چی میتونه باشه، ولی پستای بعد از برگشتنم رو بیشتر دوست دارم. شاید بهم نزدیک ترن. شاید ویژگی های تعلیم که باعث شدن اینا رو بزمن باعث شدن دوشون هم داشته باشم. ولی نمیتونم بینشون انتخاب کنم که کدومو از همه بیشتر دوست دارم. میتروسم ناراحت شن! :)))

انجمن یا تایپیک خاصی هس که اون رو بیشتر از بقیه دوس داشته باشی؟

من ها... سرمو بزنی تهمو بزنی فن انجمن خانه ی ریدلم. نه فقط چون مرگوارم. نه فقط به خاطر نظارت بی نظیری که داره. خود سوژه ها و خود انجمن. خود خودش!

تایپیک مورد علاقه اما... تالار عمومی هافلپافه. یعنی اینکه درست فهمیدین. توی تالار خصوصی هافلپاف، ما تایپیکی داریم به نام تالار عمومی هافلپاف! :همر #گروه_نواغ

چت باکس. چقدر حضورش مهمه؟ به نظرت میتونه جای عدم فعالیت توی ایفای نقش رو پر کنه؟

جاشو نمیتونه پر کنه. ولی خب به نظرم اگه نباشه جدای از بحث کمکش توی شخصیت پردازی، جو سایت مٹ حالت فعلی نمیشه. کلا نقششو خیلی مهم میدونم. خیلی هم دوش دارم!

(توی پرانتز هم بگم تدی خیلی شاکیه از اینکه چت باکس های تالارهای خصوصی رو برداشتین. از اون موقع تا الآن با چت باکس عمومی قهره. دی)

چت باکس تالار خصوصی داشتیم؟ فک کنم داشتیم. ولی توفیق نداشتم زیاد بهره ببرم :)))

گروه مرگواران رو چطور می بینی؟ از دلایل پایدار بودنش برامون بگو.

گروه مرگواران رو چطور میبینم... میدونین، به نظرم گروه مرگوارا برخلاف حالت توی کتابش، اینجا شامل یه وضعیت وفاداری متقابل. همه به هم، به گروه و به کل قضیه وفادارن. لرد هم که مسلما خب نقش مهمی داره، در واقع لرده که این جوو به وجود آورده در گام اول. وگرنه فک نمیکنم که چنین جوی همین طوری الکی سر برآورده باشه. مرگوارا دائم در حال تو سر و مغز هم زدن هستن، ولی در نهایت، یه جور وفاداری و اتحاد خاص دارن. و خب در کنار رهبر، اینم میتونه به پایدار موندن کمک کنه.

همه می‌دونیم که لرد ولدمورت بدون شک یکی از بهترین و تأثیرگذارترین اعضای تاریخ سایته. (جواب احتمالی لرد: یکی از بهترین و تأثیرگذارترین‌ها نیس... خود خود خود بهترین و تأثیرگذارترین! دی) هر کدوم از مرگخوارا به شکل خاصی اعلام طرفداری از لرد میکنن. هر کدوم جمله و شعار خاصی دارن. بگو ببینم، تو چرا میگی: "ارباب‌جان، جانِ جانان‌اند اصلاً!"؟! دلیل خاص و منحصر بفردی داره؟ دی

دلیل خاص و منحصر به فردش اینه که ارباب جان، جان جانان اند!

با کلمات زیر جمله بساز:

پوتین - یخچال - دماغ - دوئل - عمه - سمبوسه - بالاک

پوتین، بعد از سمبوسه خوردن از یخچال خونه ی عمه ی میشائیل بالاک، توی دوئل دماغشو شکست. ☺

بین کلمات بالایی دوئل بود. نظرت درباره ی دوئل چیه؟ چندبار تا حالا دوئل کردی؟ تا حالا شده سر برد و باخت، بین تو و حریفت، مشکل یا جر و بحثی پیش بیاد؟

زیاد فن دوئل نیستم. کلا هم یه بار دوئل کردم که با رودولف بوده، مشکل و جر و بحث که نه، صرفاً شرط بسته بودیم که یه آدم خفن و جادویی برد شرطو! :007:

جادوگران سیزده ساله شد. تا کی میتونه به حیاتش ادامه بده؟ آیا حیاتش ابدی خواهد بود یا یه روزی واقعاً دیگه کفگیرش میخوره به ته دیگ؟

اون موقع که من عضو شدم، سال دوم عضویتیم پخش فیلم هفت و اینا رو داشتیم. من اهل خوندن تاپیکای قدیمی هستم و خب میخوندم که تاپیکایی مبنی بر گمانه زنی راجب اینکه بعد کتاب هفت عمر سایت تموم میشه یا نه بود. بعد بحث این شد که بعد فیلم هفت سایت تموم میشه یا نه. نشد آقا. نشد.

حالا اگه از من میپرسی بعد تموم شدن جانوران شگفت انگیز و کودک نفرین چیچی و این بساطا عمر سایت تموم میشه یا نه، منم جواب میدم بستگی به خودمون داره. بستگی به اعضا داره. همین و بس.

اگه بگن قراره سایت رو ببندن و فقط ۲۴ ساعت وقت داری، چیکار میکنی؟ دنبال چی میری؟ به چی فک میکنی؟ واکنشت چجوری میتونه باشه در برابر این حرف؟

احتمالاً یه دوری توی سایت میزنم. بعد عصبانی میشم و با عصبانیت سایتو میبندم. بعد دو ساعت میگم خاک تو سرت عصبانیت چیه پاشو برو 21 و خورده ای ساعتش مونده! (:

فک کنم تنها کاری که ازم بر بیاد دور زدن و دوره کردن این سالا باشه... و شاید سیو چند تا چیز مختلف...

یه سه چار تا آی دی هم از چن نفر میگیرم :همر

بهترین دوستات توی سایت کیان؟ هم قدیم و هم حال حاضر. کدوما رو دوس داری از نزدیک ببینی؟

خب انتخاب بهترین دوست کار سختیه. خوشمم نمیداد، مث اینکه میگن به بچه مامانتو بیشتر دوست داری یا باباتو! در حال حاضر افرادی که بیش از سایرین باهاشون در ارتباطم شامل لینی وارنر، ریگولوس بلک، رودولف لسترنج میشن. در گذشته افراد دیگه ای هم بودن که فرد مشترکشون همین طور که قبلا گفتم لینی وارنر محسوب میشه. یه دوره ای هم خیلی سرویولت بودلر رو خوردم! :))

خیلیا، تقریبا همه. ولی خب... هستن توی سایت کسایی که دنت مایند باشم راجب دیدن ندیدنشون یا کسایی که کلا بگم ندیدنشون بهتره!

همه دوس دارن برگردن به گذشته و اشتباهاتشون رو اصلاح کنن.تا حالا کاری توی سایت کردی که تا الان هم از انجام دادنش پشیمون باشی؟

آره انجام دادم. خیلی هم پشیمون هستم، در حدی پشیمون هستم که اصلا قصد ندارم اعلامش کنم. شرمنده، ولی این سوالتو به شکل مرموز و خوفی بی جواب میدارم با اجازه...

رز ویزلی جلوی آینه‌ی نفاق انگیز چی می‌بینه؟ خودت چی می‌بینی؟

رز ویزلی ذهن ساده ای داره. رز احتمالا چیزی می‌بینه، مثل رضایت اربابش، یه شالگردن هافل یا یه گلدون جیبدار که جیبش زیپ داره!

و خودم... میترسم از چیزی که ممکنه ببینم، ولی چیزی که دوست دارم ببینم اینه که توی اون "یه روز" خوبی هستم که قراره همه این روزا روزای بدی باشن که اون روزه خوبه شونه! ببینیم چیه! والا! :))

*** سوالات هری پاتری ***

طبق آماری که ۵ سال پیش از خودت به جا گذاشتی، تو هر کدوم از کتابا رو ۴۷ بار خوندی. صحت داره واقعاً؟! چطور ممکنه آخه؟ آخه من وقتی میخواستم دور دوم رو شروع کنم، وسطاش دیگه پنچر شدم. اونوقت تو ۴۷ بار خوندی! اونم تا ۵ سال پیش. فک کنم تا الان از ۱۰۰ دور هم گذشتی. لابد حفظی دیگه؟ |:

شاید جالب باشه بدونین که من از اون به بعد نخوندم کتابا رو. پیش اومده که برای پیدا کردن چیزی یا برای زدن یه رول به بخش خاصی ازش مراجعه کنم و این باعث بشه گذری دو سه فصلی ازش رو بخونم. ولی اینکه مث قبل منسجم بخونم خیر.

خودمم نمیدونم چطوری ممکنه، لذت میبردم خیلی.

چی تو رو با دنیای جادویی هری پاتر آشنا کرد؟ فیلماش؟ یا کتاباش؟ از چند سالگی؟ کجا؟ چطوری؟

کتاباش. بنده یه خواهر بزرگتر دارم که کتابا رو شروع کرد، تا کتاب چار خوند و به قول تو پنجر شد. کتابا دیه تو کتابخونه ش مونده بود و این صحبتا. منم اول دبستان بودم شروع کردم خوندنشون، مدتی پدر مادر گفتن اینا رو میگن ترسناکه و برا سنت مناسب نیس و فلان ولی خب در نهایت پیروز میدان خوندن کتابا من بودم و دیگه دوم دبستان بودم جدی آغاز نمودم و خوندم و الی آخر!

خنده‌دارترین و غم‌انگیزترین بخش‌های کتاب کدوم بودن؟

خنده دار ترین رو هنوز هم معتقد پایان مضحک و پیروزی الکی جبهه ی سفیده! بعد پنج سال هنوزم...ای بابا! :)))

غم انگیز ترین بخش رو قبلا میگفتم نمیدونم، ولی فک کنم الان میتونم بگم مرگ فرد ویزلی میتونه باشه. فک کنم.

اولین باری که کتاب رو تموم کردی چه حسی بهت دس داد؟ دفعات بعدی چطور؟

دفعه اول حس خوشالی داشتم. حس اینکه "آی ملت، در ایز هوپ!"

و دفعات بعد، حس میکردم ته کتاب به درامای بیشتری نیاز داشته و دوست میداشتم هری مرده بود، اما تهش سفیدا برده بودن.

شده مثلاً بار اول متوجه یه نکته‌ای نشی ولی توی دفعات بعدی بهش پی ببری؟ در کل میخوام بپرسم که آیا با این همه تکرار و دوباره خوندن‌ها، از جذابیت و تازگیش برات کم نشد؟

نه نشده بود. حالا یا اینکه که الان هنوز هم یه نکته ای از کتاب رو نمیدونم، یا اینکه همه رو از اول گرفتم! :))

دفعات بعدی، جوری شده بودم که کتاب رو به چالش می کشیدم. جادوگرا چطور هیچی از زندگی مشنگا نمیدونن؟ پس مثلاً چطور خرید میکنن؟ از کجا خرید میکنن؟ سوادو از کجا یاد میگرفتن؟ چرا پول ظاهر نمیکنن مثلاً؟! چرا پاتیل ظاهر نمیکنن جای خریدن؟! مگه غذا جز استثناهای قانون گمپ نیس، پس چطور مالی ویزلی موقع درست کردن سوپ پیاز از ته چوبدستیش سس ریخت تو قابلمه؟ ☺

فیلمها و کتابا رو از محبوب‌ترین به منفورترین لیست کن.

کتاب: 2- 3- 4- 1- 5- 6- 7

فیلم: 4- 5- 1- 7- 2- 3- 6

شخصیت‌های محبوبت کیا بودن؟

دراکو مالفوی، فرد و جرج.

لازم میدونم بگم که از جینی از کتاب دوم نفرت داشتم! (:

پایان کتاب بهت چسبید یا دوس داشتی کتاب رو بکنی تو حلق رولینگ؟ دوس داشتی چه تغییری روش انجام بدی؟

گفتم یه کم بالاتر... زیادی کلیشه ای شد تهش. دوست داشتم هری می مرد و کس دیگه ای کار رو تموم میکرد.

جادو رو بخاطر خودش میخوای یا بخاطر... عه! اشتباه شد. دی

نظرت در مورد فرزند نفرین شده چیه؟ کیفیتش در چه حد بود؟ آیا با فنگ موافقی که میگه: گردش سوم (فن فیکشن جیمز و تدی)، فرزند نفرین شده رو قورت میده؟! یا نظر دیگه ای داری؟

فرزند نفرین شده! rant:

کیفیتش؟! اونقدری که خونده بودم بده و توی تصورم ایجاد شده بود بد نبود، ولی بهترین کتاب فانتزی ده سال اخیر هم نبود ☺

و اما... رز ویزلش... بزnm تو دهن نویسنده ش فقط؟ rant:

گردش سوم رو نخوندم تا بعد از کامل شدنش بخونم... ولی اینطور که داستان پیش میره یحتمل قبلش شروع کنم، فایده ناره صبر کردن! دی

یه جمله یا یه پاراگراف از کتاب رو که خیلی دوستش داری، بذار.

خیلی فکر کردم. بعد حتی نصفه شبی الان پاشدم رفتم کتابا رو بررسی کردم. چیزی به ذهنم نیومد که خیلی محسوس بیشتر از سایر پاراگراف ها دوست داشتم باشم! متأسفانه! ☺

ولی یه دیالوگ خاص یادمه... که تاثیرگذارترین جمله روی خودم میشناسمش.

"اگه این انسان بودنه، من نمیخوام انسان باشم!"

*** سوالات شخصی ***

چقدر اهل مطالعه و کتاب‌خوانی هستی؟ کدوم ژانرها رو ترجیح میدی؟

اهل مطالعه و کتاب خون هستم، موجودی هستم که کتابایی رو میخوندم همواره که بهم میگفتن؟ تو؟ جغله؟ کوچول؟ تو رو چه به فلان کتاب!

ژانر هم... از این کتابای عاشقانه خیلی خوشم نمیداد. ولی از کتابایی که میتونن همه جنبه ای داشته باشن بسیار لذت میبرم.

اهل نوشتن هستی؟ کجا می‌نویسی؟ وبلاگی، کتابی، دفترچه یادداشتی، دسمتال کاغذی ای (رولینگ ثابت کرد که حتی روی پسماند هم میشه داستان نوشت! :دی)، چیزی؟

آره هستم. مدت ها وبلاگ داشتم. یه مدتی هم توی سایت یک مجله مینوشتم طنز و جدی. هیچوقت دووم نیوردم با دفترچه اما. نمیدونم چرا، شاید چون علاقه ای نداشتم اطرافیان زندگی حقیقیم چیز زیادی از نوشتن من، نه لزوما نوشته ها بلکه خود کار نوشتن، بدونن. و از طرف دیگه اینکه یه دفتری که دووم آورده بودم و یه مدتی توش نوشته بودم رو چنان با عصبانیت تهش پرت کردم توی سطل آشغال که هرچی فک میکنم فقط یادم میاد یه برگه ای که وسطش بوده رو میخواستم و غصه میخورم. حتی اون لحظه یادم نبود اون برگه وسطشه! :)))

به جز جادوگران، تو سایت‌های دیگه‌ای هم فعالیت میکنی؟ چه سایت‌هایی؟

مدتی توی سایت جیم مینوشتم، الان خیر. توی همین سال های اخیر. یه مدت کوتاهی توی یه انجمن هواداری بارسلونا عضویت داشتم که جوش به گروه خونیم نخورد و دووم نیوردم. وب سایت پشتیبان وبلاگ ها هم که فک نکنم حساب بشه توی این سوال. یه دو بار هم شناسه ساختم افسانه ها ولی مدت عضویتم حدود دو روز شد رو هم رفته و خوشم نیمد اصن.

در نتیجه فک کنم جواب سوال شامل یه تک سایت بشه.

ورزش سه! :همر

فعالیت‌های جانبی یا تفریحیت چیا هستن؟ توی اوقات فراغت چیکار میکنی؟

فیلم، کتاب، اینترنت.

موجودی هستم که توانایی اینو دارم که ساعت چهار از دانشگاه پیام و یه راست تا ساعت پنج صبح پشت سر هم فیلم ببینم.

خیلی اهل بیرون رفتن نیستم، شاید به نظر عجیب بیاد ولی خرید رفتن به شدت کلافه م میکنه کلا.

اگرم با دوستای قدیمیم بیرون برم، معمولا ساعت ها فقط راه میریم دور شهر بی هدف و حرف میزنیم.

اهل ورزش هستی؟ فوتبال چی؟ اگه آره، طرفدار کدوم تیمی و گِرل‌فَن کدوم بازیکنی؟ :دی

ورزش از علاقه مندی های منه! سال ها والیبال بازی کردم و تو تیم مدرسه بودم و فلان، یک سالی هست
یه مقدار اوت بودم جز تابستون که یک ماهی تفریحی رفتم کلاس والیبال لذت ببرم! بسکتبال هم دوست
میدارم، چون سرعت دوم خوبه و پشش بر می اومدم. فوتبال هم که هیچی دیگه! :))

از نظر فوتبالی سال های سختی رو میگذروم! :(((به جز بارسلونا که اونم امسال یخته داره اذیت میکنه،
از طرفداران لیورپول، دورتموند و سپاهان هستم. دیگه شما خودتون تا تهش برین که چه میکشم! :(((

بازیکن... اگه از نظر تکنیک و فوتبال و فلان باشه بحث، بی شک مسی یا اینیستا رو انتخاب میکنم. اگه
از نظر این که ووی این بچه چقد کیوته باشه، یوردی آلبا حقیقتاً یک عدد خرگوش بامزه س! اگه از نظر
آخی این بچه حروم شده بخوام انتخاب کنم، با وجود نفرتم از تیم ملی آلمان، مارکو رویس رو هم خیلی
دوست دارم!

حالا دیگه از نظر تیپ و قیافه انتخاب نکردم! :(((

**اهل گیم هستی؟ کلاً نباید انتظار داشت که دخترا از مرز هرکول و پلنگ صورتی و سوپر ماریو بگذرن.
ولی تجربه نشون داده که دخترایی که با کامپیوتر سر و کله میزنن، قضیه شون فرق میکنه. دی**

اهلش هستی یا نیستی؟

داداش این چه حرفیه؟! :))

من به شدت اهل بازی هستم، انواع اقسام، همین امسال از بعد کنکور کلی پول خرج خرید بازی کردم که
متأسفانه به علت مشکلات کرک بازی ها یه تعداد زیادیش شکست خورد، ولی روی هم رفته بله، بسیار
اهل گیم هستم!

رابطه ت با آشپزی چطوره؟ دست پختت رو میشه با انگشت دست و پا هم خورد؟

آشپزیم بد نیس . اگه مجبور باشم از پشش خوب بر میام، ولی حوصله شو ندارم حقیقتاً و حتی الامکان از
زیرش در میرم و به کارای آسون تر برای سیر کردن خودم اکتفا میکنم.

سابقه ی خوبی هم در سوزوندن غذا دارم، بس که حوصله ندارم وایسم بالا سرش یا تو فکرش و حواسم
باشه چی میشه!

بهترین و بدترین خصوصیت اخلاقی ت چیه؟

بهترین خصوصیت اخلاقی خودم رو وفادار بودنم به خواسته هام و دوستام میدونم. بدترین خصوصیت
رو... خودم هیچ نگفتم میدونم. ینی خب خیلی پیش میاد که من یه حرفی میخوام بزنم و زنم و بعدش فنا
شم سرش! :))

علاقه مندیات رو در مورد این زمینه ها بگو:

خواننده: رضا یزدانی و چارتار و کاوه آفاق رو انتخاب میکنم.

سبک موسیقی: سوال خیلی خوبیه. انقد متفاوته که... سبک اول اولم، چیزی شبیه آهنگ های گروه دال ه.

فیلم: بهترین فیلمایی که دیدم و همین الان یادم میاد که نام ببرم... the pianist- enemy at the gates- room

سریال: بهترین سریال هایی که دیدم و بحث یاد اومدن نیست چون تعداد کل سریالا کمتر از فیلما بوده، سریال دکستر و سریال گریز آناتومی

کارتون: آپ، زندگی جدید امپراطور2! :))))

کتاب: ایرانی آتش بدون دود، خارجی... ابله.

نویسنده: نویسندگان کتاب های بالا رو انتخاب میکنم :)))

شاعر: شاعرای زنده... گروس عبدالملکیان، شمس لنگرودی. از بین مرحومین هم سهراب سپهری. ولی خب... تک بیت های خوب از همه ی شاعرین رو میدونم که فوق العاده باشن.

غذا: غذای خونگی، مرغ. فست فود، سلطان غذا ها، پیتزا!

مارک لباس: خیلی درگیر این نیستم که یه چیز خاص لباس بخرم. جز کفش. که علاقه ی خاصی به ریباک دارم. که البته از معدود انتخابام هست، بنده درگیر هستم با سایز پام، انتخابام خیلی بالا نیس و ریباک تونسته علاقه هامو با وجود مشکلات سایز فراهم کنه! :)))

برند گوشی: مقاومت خاصی علیه اپل و IOS دارم، و طرفدار سرسخت سامسونگ هستم.

فرض کن توی اتاقت مشغول انجام یه کاری هستی. بعد یهویی و از همه جا بی خبر، از در و پنجره یه عالمه سوسک سرازیر میشه جلوت. واکنشت رو با جزئیات کامل توصیف کن.

یحتمل بنده در اون لحظه جان به جان آفرین تسلیم میکنم. این قضیه ی وحشت من از سوسک یه مدت کوتاهی سوژه ایفایی بود حتی!

رابطه ت با شبکه های اجتماعی چطوره؟ فعالی؟ یا مثل خیلیا بیشتر بخاطر جادوگران لاقل تلگرام رو هستی؟

اتفاقا ارتباط خوبی دارم. اینطوری نیستم که شونصد تا کانال تلگرامی رو عضو باشم، اما بخش ارتباطی مهمی توی زندگیمه و با افراد زیادی از این طریق صحبت میکنم و در ارتباطم!

از اینستاگرام خوشم نمیاد البته، اصلاً.

ولی شبکه های دیگه هم هستم، من جمله توییتر مثلاً.

**اهل مسافرت هستی؟ بیشتر دوس داری کجا سفر کنی؟ اگه شرایطش فراهم بشه، تمایلی داری به اینکه
بری خارج از کشور؟**

من مسافرت رو دوست دارم، ولی خیلی توانایی مسافرت رفتن رو ندارم! (:(

جاهایی که اگر ندیده بمیرم ناکام مردم از درون کشور شامل گرگان و آذربایجان ها میشه و از بیرون
کشور شامل بارسلونا و مادرید، سن سباستین، ونیز.

اگر منظورت از بقیه ی سوالت مهاجرت دائم باشه... باید بگم که من همیشه گفتم نه، من دوست دارم که
بمونم، و اگر که میتونم شده یک هزارم درصد هم تاثیر مثبت تو زندگی ملت نسل بعد خودم بذارم.
مدت ها قصد داشتم معلم بشم و این صحبتا. هنوزم دوست دارم البته. ولی میدونین... اخیراً بسیار معتقدم که
نظر من در این یه موضوع در آینده اصلاً مشخص نیست و ممکنه هر چیزی و نوبادی نوز وِردی مایه
اند آپ خلاصه!

**علاقه ای به داشتن حیوون خونگی داری؟ اگه آره، سگ رو می پسندی؟ یا گربه رو؟ یا حتی حیوون
دیگه ای رو؟**

بنده عاشق حیوون خونگی هستم، گربه و سنجاب رو خیلی دوست دارم، ولی مادری دارم که با وجود
اینکه بهتر از برگ درخته، کارشناس بهداشته! (:(

و بنده رو تهدید کرده که روزی که حیوون بخرم خودم و حیوونم باید با هم بریم تو کوچه بخوابیم.

در نتیجه سال هاست فقط ماهی داشتم. حدود یکی دو ماه پیش بود که فک کنم آنتونیای چهارم به رحمت
ایزدی پیوست و بعد از اینکه من ساعت ها گریه کردم برای ایشون، باید بگم در آینده ی نزدیک میزبان
آنتونیای پنجمی دوست دارم بشم. عمر ماهی ها پیش من معمولاً زیاده. شما تصور کنین که من از اول
دبستان تا الان، فقط 4 تا آنتونیا داشتم! (:(:(:(

**از لحاظ ظاهری خودت رو شبیه کی میدونی؟ هرکی که میخواد باشه. بازیگر، خواننده، بازیکن، مجری،
شخصیت کارتونی، هرکی!**

مثلاً من شخصاً به نظرم رودولف شبیه پیکه س. دی

خب... من تقریباً توی هر مودی شبیه یکی هستم، گاهی جودی ابوتم، گاهی سید توی عصر یخبندانم، گاهی
آقای فردریکسن میشم، گاهی لایلا حاتمی از آب در میاد شخصیتم، گاهی شقایق دهقان! (:(:(:(

در ضمن رودولف هم شکل پیکه نیست. پیکه خیلی بهتر از رودولفه. (:(

به عنوان کسی که قبلاً این قلم‌پر رو در دست داشته و خیلی خوب می‌شناستش، نظرت رو در مورد این مصاحبه بگو. چطور بود؟ انتقادی؟ پیشنهادی؟ چیزی؟

مصاحبه خوبی بود، شاید یه سری سوالایی که اگه من بودم می‌پرسیدم رو نپرسیده بودی، ولی یه سری سوالایی رو هم پرسیده بودی که قبلاً واقعا بهشون فک نکرده بودم.

مچکرم از اینکه مصاحبه نمودی!

پیشنهادهای برای مهمون بعدی؟

من یه نفر و بهت پیشنهاد کردم، رد کرد خب! چی بگم! دی

و سخن آخر... هرچه می‌خواهد گلبرگ تنگت بگو!

سخن آخرم اینه که بدونین همه که من از سخن آخر متنفرم. خدافظی و این بساطا هم نداریم! دی

خیلی ممنون رز ویزی که وقت گذاشتی و روی قلم‌پر نشست. دی

خواهش میکنم، ولی بازم تاکید میکنم که روی قلم پر... ☺

به پایان رسید این مصاحبه. ولی... سوالات بقیه همچنان باقیست. دی

رز. جادویی از سوالا باقی تر و خفن تره!

لطفاً از بین سوالاتی که بچه‌ها پرسیدن، هر کدوم رو که خواستی اضافه کن و جواب بده. (سوالات تکراری هم زیاد پیدا میشه بینشون. دی)

خب... به یکی از بچه‌ها گفتم که به همه ی سوالا جواب میدم. پس الانم به همه ش جواب میدم! ((

اول بگم که این رنگ آبی پشتش حین کپی کردن از سایت ظاهر شده، منم دیدم بذارم باشه، هم تفاوت ایجاد میکنه با سوالای مصاحبه گر و جوابا، هم اینکه دیگه نیاز نیس خودم یکی یکی سوالا رو بولد و اینا کنم! گفتم؟ نگفتم. من اصفهانی هستم. ولی پدرم از شیراز هستن! :همر

سوالای ارباب جان، جان. جانان:

1- وقتی غمگین یا عصبانی باشی، چی (کار یا فعالیت یا شیء) می‌تونه باعث بشه احساس بهتری پیدا کنی؟

احساس بهتر رو حقیقتاً نمیتونم چیزی براش بگم، ولی چیزی که حداقل موقتاً قضیه رو از دلم در بیاره و فکرمو آزاد کنه، فیلم دیدنه!

2- تو سایت کسی بوده که بدون این که بشناسیش، در موردش پیش داوری (مثبت یا منفی) کرده باشی؟ و بعدا متوجه شده باشی که اشتباه می کردی؟

بله بوده. با اینکه معمولا خیلی سعی میکنم که آرمانی طور راجب کسی قضاوت و اینا نکنم ولی خب همه مون میدونیم که کلا این ذات بشره و همیشه ز کل جلوشو گرفت. یکی دو نفر بودن که پیش داوری مصب براشون داشتم و چنان بعد از دماغم پیش داوریمو در آوردن که نگو. برعکشم بوده، کسی که حس میکردم حقیقتا آدم جالبی نمیتونه باشه و بعد بهم ثابت کرده که واو، چه اشتباهی میکردم.

3- با توجه به این که شخصیت آرومی داری، تو اوج عصبانیت چیکار می کنی و چه عکس العملی نشون می دی؟

خب من خودمو شخصیت آروم نمیدونم راستش، ولی خب اوج عصبانیت من چیز قاراشمیشیه، من معمولا وقتی خیلی عصبانی بشم به شکل کاملا ناخودآگاه شروع به اشک ریختن میکنم که خب این بسیار معمولا در وضعیتی مثل دعوا اوضاع رو خراب میکنه و مشکلات تازه تری ایجاد میکنه! :)))

4- قراره یه دوست برای خودت بسازی که تا آخر عمر هر لحظه کنارت باشه. پنج ویژگی می تونی براش انتخاب کنی. سه تا خوب و دو تا بد! این ویژگی ها چیا هستن؟

(ویژگی های بد برای اینن که بفهمیم با چه ویژگی بدی می تونی کنار بیای.)

احساسات آدم رو درک کنه، اهل تمسخر آدم نباشه، دروغ نگه چپ و راست به آدم!

ویژگی بد... هوم... ملت کوبنده ای که آرزو هارو مسخره میکنن، و یا... اممم... ملتی که زود عصبانی میشن!

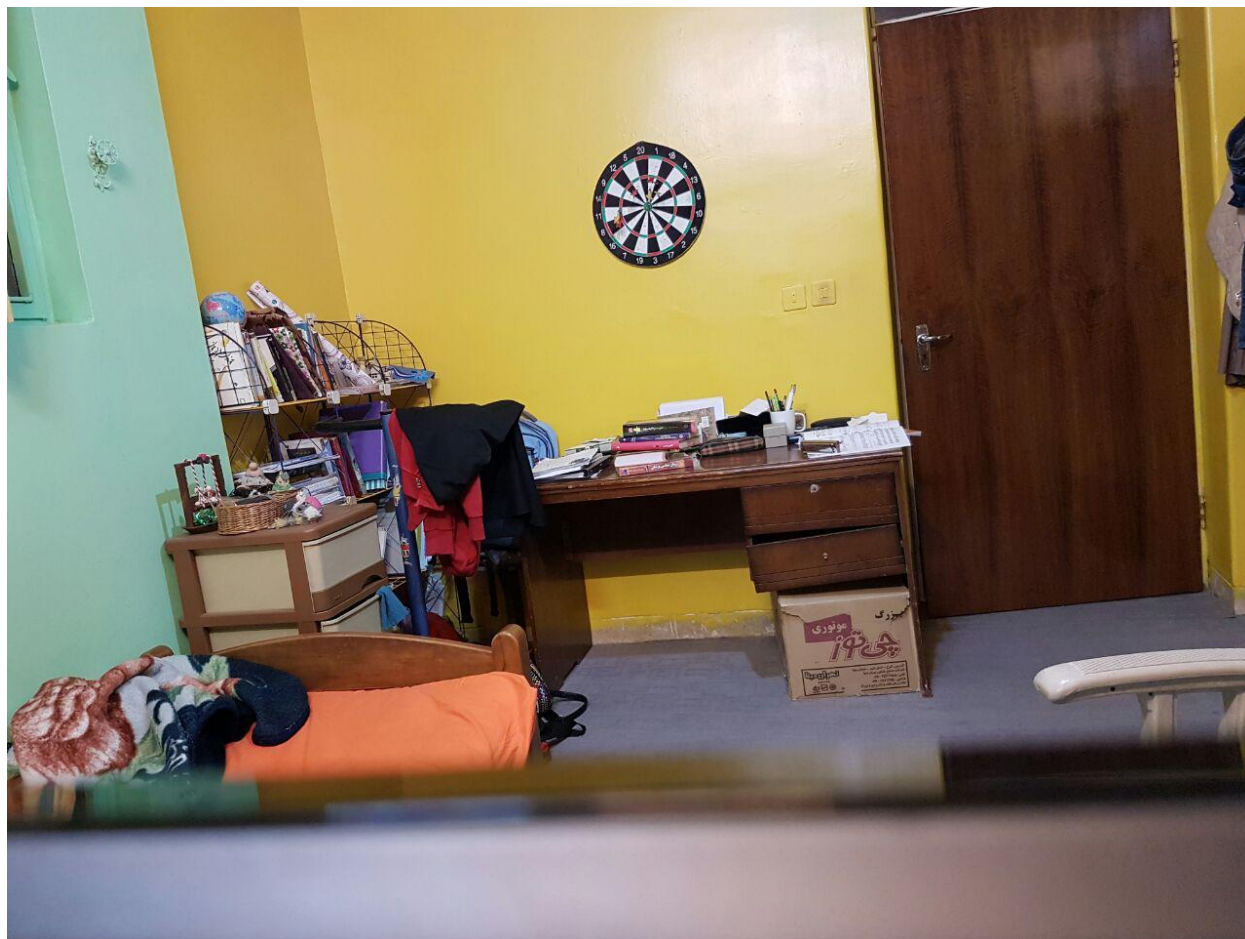
5- آرامش بخش ترین لحظه زندگیتو توصیف کن. کی، کجا و در حال انجام چه کاری هستی؟

(لازم نیست حتما تجربه کرده باشیش. می تونه مربوط به آینده باشه. می تونه صرفا یه آرزو و رویا باشه.)

تصور من وقتی که توی یه قایق، وسط یک رودخونه باشم، رد بشم و باد کوچولویی هم بیاد و منم واقعا حس کنم به چیز بیشتری نیاز ندارم...

با شناخت من از ذات زندگی البته، احتمالا در این لحظه رودخونه به آبشار ختم ممکنه بشه! :)))

6-اگه همین الان همه اعضای سایت بتونن اتاقت رو ببینن با چه صحنه ای مواجه می شن؟
(وضعیت اتاق منظومه!)



اینجا شما اتاق یک عدد رز جادویی رو دقیقا از بالای مانیتور (که پایین تصویر دیده میشه) مشاهده میکنین، یعنی اگر اعضای سایت بتونن ببینش! یک رز جادویی آدم خیلی مرتبی نیس که از پتو، کمد لباس و لباسا و کیف و کثوی میز میتونین متوجه شین، ولی اتاق خیلی شلخته ای هم نداره. در این وضعیت لازم میبینم معذرت بخوام که قفسه و دیوار پشت مانیتور، یکی از دیوار های جانبی که شامل کمد و میز کامپیوتر و صندلی رو نمیبینین. و توضیحی رو لازم میدونم بدم که اون جعبه ی چی توز، حاوی پفک موتوری بزرگ نیست و اون مقدار از کتابای کنکوره که رز جادویی نتونسته هنوز فایده ای براشون پیدا کنه و به درد کنکورای اطرافش و یا کتابخونه نمیخورده. که البته سه کتاب از شو به استاد بافت شناسی عملیش بخشید! پشت تخت یه سری بند میبینین که مربوط به کیفهای اینجانبه. اون دو تا سویشرت روی دسته ی اون برادر مون هم... ناشی از اینه که صاحب اتاق حال نداشته چوب لباسی رو مرتب کنه وصلشون کنه، ولی نمیخواسته هم پرتابشون کنه جایی و میخواست مرتب بذارشون. خیلی هم موفقیت آمیز نبوده پروژه! خلاصه که ارباب... با این صحنه مواجه میشن!

7- به گنج پیدا کردی... گنج خیلی بزرگیه و متعلق به خودته. ولی اجازه نداری حتی یک سکه شو برای خودت خرج کنی. ازش برای انجام چه کاری استفاده می کنی؟

امم... فک میکنم بخشیشو صرف تحصیل بچه های نیازمند بکنم. چون معتقدم براشون درس تنها راه نجاته. و احتمالا بخش دیگه شو صرف کمک هزینه برای بیمارستان های بیماری های خاص بکنم! :-؟

سوالات رودولف! :-w

1 فرقی که سایت از وقتی به مرخصی کنکوری رفتی (قبل از تابستون 93) با وقتی که برگشتی (تابستان 95 به حالا) چیه؟ کلا هم از لحاظ کاربر، هم فضا، هم سوژه ها و پست ها و الی آخر!

سوژه ها و پست ها خیلی تغییر عجیب غریبی نداشتن حقیقتا، ولی فضای چت باکس دچار تغییر شگرفی شده که نمیدونم آیا کسایی که تو این مدت به شکل مداوم حضور داشتن حسش کردن یا نه، و خب اعضا هم... یه عده از اعضا رو متاسفانه دیگه تو سایت نمیبینم که جاشون خالیه و از طرف دیگه افرادی رو میبینم که واقعا خوبه که اضافه شدن و البته... اعضای رو هم میبینم که درست حسابی درکشون نمیکنم کلا!

2 نظرت به نظر کی نزدیک تره به سایت؟ یعنی مثلا وقتی ازت یه چیز رو در مورد سایت پرسن، تو میگی "برین از فلان کاربر پرسین، نظرات و رای های ما مشابهه!"

تو نیستی! ☺

خب خیلی پیش نیوده که من از ملت خیلی نظر خواسته باشم. مثلا چیزی که الان به ذهنم میاد اینکه که توی همین تصمیمما و اینا بین همین مدیرا، معمولا نظرم به لینی نزدیک تره، که البته یکسان هم نیس و معمولا یکی من میگم یکی اون و بحثو تکمیل میکنیم با هم، ولی با ایده اولیه معمولا مخالف نیسیم!

3 به حرف من رسیدی که من همیشه از اول درست میگم یا هنوز به این درجه از حقیقت نرسیدی؟ 🤨

نه. تو صرفا بعضی وقتا شانس میاری. مثلا همین موقع آشنایی با من یه نمونه ش بود! ☺

خانوم ها آقایون، توجه داشتن؟ جمله ی توی پرانتز نشانگر اینه که یه رز جادویی انقدر جادویییه که به غر زن اعظم غر بزنه! :همر

4_چه کاری هست که تو زندگیت انجام دادی و الان از اون پشیمونی؟(غیر از انتخاب شهر دانشگاه و اینا)

آره... کاری که توی زندگیم انجام دادم و خیلی پشیمونم... یه حرف عادی ای بوده که چند سال پیش دقیقا نمیدونم با چه منطقی گفتم و خب انقدر بعدش پشیمون شدم ولی کار از دستم بر نيمد که اصلا از اون به بعد بود که روی دروغ گفتن یا چرت و پرت گفتن اطرافیان و دوستان و خودم حساس شدم و اصلا یه ذره اگه سعی کنم حقیقتو صرفا نگم و سکوت پیشه کنم به جاش هم دچار عذاب وجدان میشم. انقدر خلاصه... نمیدونم. نبخشیدم خودمو به خاطرش.

5_یکی از دعوای سایتت رو تعریف کن بشنویم...اصلا دعوای سایتی داشتی تا حالا؟

نه، با شخص خاصی دعوای شدید نشده، یا دعوای خاصی که یادم باشه که تعریف کنم. ته دعوام سر یکی از ترم های هاگوارتز بوده مثلا!

6_تا حالا کلا تو عمرت دعوای کردی؟

بنده خواهری دارم که اگر سه وعده در روز با هم دعوامون نشه، دعوای که میگم ینی دعوای شدید، روزمون شب نمیشه! :دی

7_بهترین اتفاقی که از اون موقع که برگشتی به سایت تا حالا برات افتاده چی بوده؟

اینکه برگشتم به سایت؟ :همر

جدای از اون... وقتی فک میکنم... من از بعد از کنکور کلا متوجه شدم که هیچ جا هیچ خبری نیس و بعد از هیچ اتفاق یا برهه زمانی خاصی نیس که یهو دنیا عوض بشه. این به نظرم منو صاحب یه بیخیالی خاص کرده که از استرس ها اندکی میگاهه! آیا این اتفاق خوب محسوب میشه؟

8_این واسم واقعا سواله..چجوری در طول مدت دو سال وسوسه نشدی که برگردی به سایت و فعالیت کنی؟

کی میگه وسوسه نشدم؟ وسوسه که شدم. ولی میدونی... نیمدم دیگه. حس میکردم کاریه که باید انجام بدم، از پس کنکور اون طوری که میخوام باید بر بیام، و خب... چیزای زیادی نیستن که من روشن بالای 90 درصد مطمئن باشم. اما اینکه دوست دارم اون جوری که ازم انتظار میره از پس کنکور بر بیام چیزی بود که ازش مطمئن بودم. خب... این کار رو راحت تر میکرد که بعضی انتخابای سخت رو انجام بدم که تو

میدونی چقد مشکلات دارم توشون! بالاتر هم گفتم... هر بار که می اومدم یه سر بزدم... یه مدتی کلا همه ش به شکل چراغ خاموش پلاس میشدم میخوندم! :-"

9_ چجوری میتونی دو سال درس بخونی؟ چجوری یه کتاب، یه درس، یه صفحه رو چند بار میتونی بخونی؟ اصلاً چجوری میتونی دوبار یه چیزی رو بخونی؟

سوال خوبیه. ولی انصافاً باید بگم که برای کنکور... یعنیا. کنکور یه جوری شده که هر کتاب تست، هر دور خوندن کتاب وزارت، حقیقتاً دریچه های جدیدی از اون درس و تستاش به روی من باز میکرد. ☺ این شد که اونقدر که به نظر می اومد هم خسته کننده نبود. دوران کنکورمو دوست دارم. دوران بامزه ای بود.

البته درسایی هم بودن که تا کنکور مثلاً تستا و ایناشون تموم نشد. تهشم موند، تموم شد رف ☺

10_ میتونی یک نفر رو که تو زندگیت بوده یا میشناسی دادگاهی کنی... چه کسی و به چه جرمی؟

ضمن اینکه بسیار علاقه مندم که تو رو به جرم وجود داشتنت دادگاهی کنم... باید بگم که خیلی به جاس اگر که تمام کسانی که میگفتن دانشگاه چقد جای خوبیه رو دادگاهی کنم! :((((اما... من از افرادی که پای حرفاشون نیمونن چندان راضی نیستم. چن نفری هستن دادگاهی کنیم خلاصه.

سوالات کوین!

1 - سوالی بود که از قبل پیش خودت بگی «اگر توی مصاحبه بیاد بهش جواب نمی دم.»؟! نه خدایی. از اولش گفته بودم به یکی دو نفر از بچه ها، که همه شو جواب میدم! ولی دیدین که... مقادیری بالاتر از زیر دو تا مبحث از چی پشیمونی شاید ناجوانمردانه طفره رفتم! :دی

۲ - کلاً نوع خاصی از سوالات هست که خوشت نیاد ازت پرسیده بشه؟
آخ. نوع خاص آره. سوالات مربوط به اینکه کنکور که بود و چه کرد!

۳ - الان اوضاع چطوره؟ :دی

سلام میرسونه!

چند درصد از برنامه هایی که پیش خودت میگفتی «بعد کنکور و رسیدن به فراغت انجامشون میدم.» رو



انجام دادی؟ اصلاً به فراغت رسیدی؟

شاید 20-30 درصد. به فراغت که آره. بی انصافیه بگم نرسیدم. ولی متوجه شدم خیلی از کارایی که نمیتونستم انجام بدم و فک میکردم به خاطر کنکوره که نمیتونم انجام بدم، مانع های دیگه ای هم دارن که کلا حواسم نبوده، مقادیری تو ذوق خوردگی داشتم از این نظر! دی

۴- خدافس.

خدافظ. دی

پرفسور اسپروآت!!

پرفسور شما نمیدونی، من اصلاً عضو جدید هافلی میبینم میچسبم به سقف از خوشالی! دی

جادویی ترین کارت چی بوده؟

وجود من کلا یه چیز جادویی و خفنه. بی نظیرم. جادویی ام! ویب:

+ البته رودولف از پشت صحنه بعد از ابراز ناتوانی من برای پیدا کردن کار جادویی، اشاره کرد که جادویی ترین کاری که دیده رد شدن دیوید کاپرفیلد از دیوار چین، و 11 ساعت درس خوندن در یک روز بوده ☺

بیماری یا ناراحتی نداری که من با گیاهان جادویییم درمانت کنم؟

نه پرفسور، من خودم یه گیاه جادویی ام، بیمار نمیشم! ویب:

دوست داشتی که چه جادویی رو قادر بودی انجام بدی؟

اکسیو. لامصب آدم دیگه همین جور نشسته کاراش راه می افتاد. چه شب ها که گوشه من خاموش شد چون شارژر دور بود. چه شب ها که تلویزیون روشن موند چون کنترل گم شد. چه روز ها که شارژر رایتلم تموم شد چون تلفن خونه پیدا نمیشد. ☺

خلاصه که ورد خیلی خیلی لازمیه. اصلاً... امان از تنبلی! ☺

اگه میتونستی شبایی که ماه کامل میشه به یک حیوون تبدیل بشی چه حیوونی رو میخواستی و چرا؟

سنباب. همین طوری، با لایف استایلِ بالا درخت زندگی کردنیش خیلی حال میکنم. قیافه شم دوست دارم!

لوک چالدرتون!

سلام لوک. یه سری سوالا رو جواب دادم قبلا. بقیه شو جواب میدم!

1. وصیت نامه نوشتی؟ نمی گم جدی جدی. منظورم کار هایی که دلت می خواد پس از مرگت انجام بشن، چیز هایی که می خوای نابود بشن یا به فرد خاصی سپرده بشن؟ یه بند(: .

چیزی نیس که بخوام نابود بشه، ولی خاکسپاری دوست ندارم. در واقع بهتره بدنم نابود شه ☺
بعد از مرگم دوست دارم یا در صورت امکان بسوزونم، یا اینکه بدنمو اهدا کنن یه مرکز علمی، دانشکده پزشکی ای جایی.

کلا مراسم هم دوست ندارم، ز بیخ و بن مخالفم و دوست دارم کلا این رسم و رسومات اجرا نشه واسه مرگم!

2. تو آزمون های کانون شرکت می کردی؟

ها این از اون سوالای کنکور که بود و چه کرده که بالاتر در جواب کوین گفتم! بله، شرکت کردم! :همر

3. تیپت چیجوریه؟ چه سبکی لباس می پوشی؟ به نظرت از نحوه پوشش می شه به شخصیت پی برد؟

من از افرادی ام که میشه گفت همواره تیپ اسپرت دارن، تیپ دامن و کفش عروسکی اینا دوست ندارم مثلا. سخت لباس میخرم و جونم در میاد تا چیزی بخرم که بش ایراد وارد نباشه از نظرم!

و اما شخصیت و لباس... خیر! به نظرم ارتباط زیادی به هم ندارن.

4. از استایل تو می شه به چی در مورد شخصیتت پی برد؟

از استایل من... شاید بشه به شیطننت زیادم نسبت به سایر دخترها پی برد. شاید.

بلوینا بلک!

1. هیجان انگیز ترین کاری که تو عمرت انجام دادی چی بوده؟ یا چیزی که برات تجربه به یاد موندی به دنبال داشته باشه؟

راسشو بخوای الان هرچی فکر کردم از وقتی سوالت رو دیدم تا الان چیز خاص و بی نظیری به ذهنم نرسید. ظاهرا کشتی صبا رفتم مثلا. ☺ ولی خب هیجان ایجاد کردن تو کشور ما خیلی سخ نیست حقیقتا. شما از اینور خیابون برو اونور، اندازه سه تا ترن هوایی هیجان بهت وارد میشه. ☺

اما این سوال تو منو بیدار کرد بلوینا! من متوجه شدم که هرچی فک میکنم هیجان خیلی عظیمی نداشتم. الان رفتم سایت پیست کوه‌رنگ رو پیدا کنم و در کنارش هم برم دوتا کلاس پاراگلایدینگ ثبت نام کنم.

مرا بیدار نمودی!

2. به یاد موندی ترین خاطره ایی که توی سایت داشتی چی بوده؟

به من توی سایت خیلی خوش گذشته... واقعا خوش گذشته! ولی نمیتونم یه خاطره ی خاصش رو گلچین کنم. لحظات خاصی هم بوده که اصلا احساس آرامش کردم یا مثلا احساس حمایت شدگی یا احساس خوشحالی.

اما برای اینکه یه جواب حداقل یه ذره مقبولتر به سوالت بدم... تابستون نود رو انتخاب میکنم با عنوان کلی. یک برهه ای به یاد موندنی!

ویولت بودلر!

حال شما؟ دی

چرا برگشتی؟

یه مدت اینو از خودم پرسیدم. ولی میدونی، من متعلقم به این دنیا. نمیگم حالا آدم خاصی هستم توی سایت، نیستم. ولی به اینجا تعلق دارم، احساس خوبی دارم. مٹ وقتی که آدم از بیرون میاد خونه شلوار لی در میاره پیژامه بپوشه ها! باز کردن سایت، خوندن پست ها، برگشتن من، یه حس بازگشت به یه سرزمین خوش رو داشت. نمیگم که سایت فانتزیه و مثل یه دنیای خیالی و سرسبز که بادکنک های رنگی و افتاب تابان داره و فلان! بحث اینه که این سایت منو خوشال میکنه. بحث اینکه نمیتونم بکنم و برم جداس ویولت. قضیه اینه که من علاوه بر اینکه میگی اکه ویولت وارد زندگیت شده و یه تیکه از این دنیا رو کندي با خودت بردی، من تیکه های خیلی زیادی از اون دنیا رو کندم آوردم اینور انگار! مٹ اینکه سرزمینمه، خونه مه، خوشحالم میکنه، و چرا وقتی میتونم خودمو یه مقدار بیشتری خوشحال کنم این کارو نکنم؟ پس برگشتم دیگه... برگشتم.

این که فکر می کنی زمانی برسه که دیگه برنگردی؟ زمانی برسه که دیگه فانتزی نخونی؟ فکر میکنی قابلیت بزرگ شدن رو داشته باشی؟ فکر می کنی چه اتفاقی میفته.. چه زمانی آدم ها اونقدر بزرگ می شن که دیگه برنمی گردن؟ دیگه فانتزی نمی خونن؟

چی می شه که بزرگ می شن؟

خب خب خب... میدونی چیو ویو. مسله اینه که من فانتزی رو با بزرگ نشدن قاطی نمیکنم. من بزرگ شدم و غیر قابل انکاره، من رز شش سال پیش نیستم. واقعا نیستم. ولی این دلیل نمیشه که برای شکلا ی روی فرش داستان نبافم و کلاسامو با هاگوارتز مقایسه نکنم. دلیل نمیشه وقتی صبح میخوام برم دوش بگیرم یاد اون بخش هری پاتر نیفتم که تو یخبندون پرید تو آب پی شمشیر گرفندور! :همر

من، تقریبا چار سالی میشه که کتاب فانتزی "جدید"ی رو خوندم. ولی برگشتم. بزرگ شدم و نمیگم نشدم، اما هنوزم ذهن و تخیل و دل شش سال پیش رو میتونم پیدا کنم توی خودم.

کسایی که بر نمیگردن، کسایی که میرن، کسایی که تخیلشون میره ته ته ذهنشون و این صحبتا، اینا کسایی ان که فقط بزرگ نشدن. اینا خود چند سال پیششون رو دیگه پیدا نمیکنن.

یه بزرگی یه بار میگف... بعضیا بزرگ میشن، بعضیا آلوده ی بزرگ شدن میشن.

و تعریف سازده کوچولو وار آدم بزرگ رو من تعریف دوم میدونم.

لیسا تورپین!

لیسا من تقریبا همه ی سوالاتت رو جواب دادم. به جز دو سوال.

رتبه کنکورت چند شد؟(اختیاری)

این از اون سوالاییه که چندان باشون حال نمیکنم... ولی خب قراره همه سوالای ملت رو جواب بدم... رتبه ی کشوری. صرفا چون سخته که راجب اینکه رتبه منطقه دقیقا چیه توضیح بدم و خودمم تهش به مشکل و گمراهی برخورددم ☹️. 49.

از برگشت به جادوگران خوشحالی؟

کسی که برگشته، کم پیش میاد خوشحال نباشه. کسی بر میگرده که برگشتنش خوشالش کنه. و به نظرم اگرم یه وقت کسی میاد و میبینه خوشال نیس، در اون صورت شیش ماه نمیمونه! ☺️

آرتور ویزلی!

خوش اومدی به سایت بابا بزرگ.

اولین باری که اومدی تو این سایت گیج شدی یانه؟

من اولین بار حتی نمیدونستم کجا اومدم، معلومه که گیج شدم! اولین بار که هیچی، تا یکی دو ماه بعد، هنوز به یه سری بخشای تازه بر میخوردم توی سایت! (((

هری یا ولدمورت؟

توی کتاب... من از کلیشه ی "هری پاتر" زیاد خوشم نمیاد. اما نمیتونم بگم از کاراکتر لرد ولدمورت خوشم میاد.

ارباب... چیزه...:ycow:

هری یا دامبلدور؟

من دامبلدور رو انتخاب میکنم! کلا من با هری آبم توی یه جوب نمیره. از شخصیت های اغراق آمیز و به زور توسط خالقشون پاک نشون داده شده همچین خوشم نمیاد! دی

خب دیگه... به پایان اومد سوالات... رز جادویی هنوز باقیست...:ویب:

مرسی.